بسم الله الرحمن الرحیم

جزوه ترکیبی بلاغت و صرف و نحو

ویژه آزمون استخدامی دبیر عربی و کنکور ارشد

(برگرفته از کارگاه های تحلیل بلاغی و صرفی نحوی)

مدرس: د. بهنام رجائی

تهیه و تنظیم در موسسه عربی محیا

(این جزوه، شامل ۳۰۰ مطلب پرتکرار استخدامی و ارشد و تکنیک های خلاصه سازی دکتر بهنام رجائی است، اما تمامی مباحث را شامل نمی شود، لذا ضروری است داوطلب برای کسب نتیجه خوب و تسلط بر کل مباحث، یا دوره شرکت کند ویا منابع اصلی عربی را مطالعه نماید.)

موسسه محیا را در ایتا،تلگرام،اینستاگرام و آپارات دنبال کنید:

@arabi_mahya

https://arabimahya.com/

@arabi_mahya محیا

جلسه اول:تحلیل صرفی نحوی بلاغی ۳۶ ال عمران و ۱۵۵ اعراف

(راهنما انسانی۱۲ ص۱۰۴)

***تمامی کلماتی که حرکات آخر آن قابل تغییر نیست، مبنی هستند و تمام مبنی ها اعراب محلی دارند:**

***مبنی ها:**

ضمایر/موصول ها(به جز مثنی) / حروف (به جز أيّ) / فعل های ماضی / فعل های امر / اشاره ها (به جز مثنی) / بیشتر اسم های استفهام/ اسم های شرط / مضارع جمع مونث / مضارع دارای تاکید

أنت ک تَ / مَن ما الذی التي الذينَ/ هَلْ وَ إلى / قالت راح / اجلِسْ / هؤلاءِ هذا / كيفَ أينَ متى / مَهما أينما كيفما / يذهبنَ / يذهبَنَّ

بنای اصلی و عارضی چیست:

مبنی بودن اصلی: کلمه در هر اعرابی و نقشی مبنی است: هذا أينَ

مبنی بودن عارضی: کلمه فقط در برخی اعراب ها، مبنی است: منادا: یا رجلُ

اسم لای نفی جنس: لا إلهَ

***تمامی ضمایر فاعلی دارای حرکت هستند: ذهبتُ رجعنا**

بجز حرف تْ در افعال مونث فاعل نمی باشد: ذهبَتْ قالتْ راحتْ (فاعل:هی مستتر یا اسم ظاهر)

***رَبِّ: منادای مضاف و منصوب تقدیرا / تمامی مناداها، مفعول به فعل واجب الحذف أنادي هستند.**

اصل آن: ربّي ربّ+ي

یا قابلَ التَّوبات - یا غافِرَ الخطیئات - یا رازقَ البَرایا - یا کاشفَ الکُرُبات

تله آزمونی: یا فاطمةُ الزهراءُ (فاطمه: منادای علم و مبنی برضم - زهراء:صفت)

@arabi_mahya

فعل معتل: فعلی که در سه حرف اصلی آن، یکی از حروف عله (و ا ی) باشد.

انواع معتل:

مثال: وهب وعد

اجوف: قال شاء عاد نام

ناقص: خشي رضي هدى

لفيف مقرون: لوى روى

لفيف مفروق: وقي وفي وصى قِ (فعل امر):حفظ کن

***شِئتَ: اصل آن: شاء/ معتل اجوف و مهموز اللام/ اعلال بالحذف/**

***انواع اعراب: ظاهری – تقدیری – محلی:**

***اعراب محلی: تمامی جمله ها + شبه جمله ها + تمام کلمات مبنی + نقش هایی مانند منادای علم.**

شبه جمله (جار و مجرور و ظرف): محمدٌ في البيتِ: جار و مجرور ، خبر برای محمد،مرفوع محلا

رَأيتُ علياً «وهو يدرُسُ» : جمله حالیه منصوب محلا

***اعراب تقدیری: (مرتضى + هادي + أمّي)**

کلمات مقصور (موسی مصطفی هدی أنثی کبری دنیا رؤیا إسبانیا...) + کلمات مضاف به ي متکلم (کتابي ربّي أمّي) + اسم های منقوص در حالت رفع و جر (قاضي هادي ليالي)

نکته: اسم های منقوص در حالت نصب، ظاهری هستند: رأیتُ هادیاً

کتابي جميلٌ: کتاب: مبتدا مرفوع تقدیرا

رأیتُ کتابي: مفعول به منصوب تقدیرا

جاء هادي: هادی فاعل مرفوع تقدیرا

@arabi_mahya

اعراب ظاهری:

ظاهری اصلی: فتحه و کسره و ضمه ـَ ـِ ـُ ـً ـٍ ـٌ

ظاهری فرعی یا نیابی:شامل واو الف ي

واو در کلمات جمع مذکر و أسماء خمسه: مسلمونَ أبو

الف در کلمات مثنی و أسماء خمسه: کتابانِ (ألف نشانه رفع) أبا (ألف نشانه نصب)

ي در کلمات جمع مذکر و مثنی و أسماء خمسة: مسلمين(نصب و جر) مؤمنَينِ (نصب و جر) أبی عبدالله (نشانه جر)

غیرمنصرف ها در حال جری اعراب فرعی فتحه دارند: مِن إیرانَ

جمع مونث ها در حالت نصبی، اعراب فرعی کسره دارند: رأیتُ المعلّماتِ (مفعول به،منصوب به اعراب ظاهری فرعی کسره)

***حروف مشبهه بالفعل**

(إنّ(تاکید کل جمله) أنّ لکنّ(ربط،تکمیل) لیتَ(تمنّی) لعلّ(ترجی) کأنّ(تشبیه))

بر سر جمله اسمیه می آید:

کَأنَّهُ قمرٌ

کأنَّ: حروف مشبهه هُ:اسم کأنَّ منصوب محلاً قمرٌ:خبر کأنَّ مرفوع ظاهرا

نکته طلایی:

کلمه (قبل + بعد) اگر مجرور شوند و کلمه بعدیشان حذف شود، مبنی بر ضم و محلی هستند.

مِن قبلِکَ : ظاهرا مجرور مِن قبلُ: محلا مجرور

@arabi_mahya

جلسه دوم:تحلیل صرفی نحوی و بلاغی ایه ۳۸و۴۰ آل عمران

بلاغت:

برخی اغراض فعل امر:

۱-دعا: ربنا هب لنا رحمةً اللهم ارزقنا کربلاء

۲-ارشاد و راهنمایی: اذهب عن الیمین: از سمت راست برو إحتَرِم أباک حتی تفوز

۳- تحقیر و اهانت: ادخُل یا سارق امشِ یا غبي ادخلوها صاغرین

۴- التعظیم والاحترام: اُدخلوها بسلامٍ آمنین: با سلامت و در امنیت وارد بهشت شوید.

۵-التعجیز (بیان عجز مخاطب): فأتوا بسورةٍ من مثله

***قطعیت فعل ماضی:** کانَ اللهُ علیماً : خداوند دانا است (قطعیت)

*** دعایی و قطعیت:** رَحِمَ اللهُ والدیک: غرض فعل دعا و قطعیت

***کثرت و گستردگی اسم نکره:** رأیتُ کتاباً ضَرَبَهُ شخصٌ وذَهَبَ

*** صدارت طلبی کلمات و حصر روی آن ها اتفاق می افتد:** إیاکَ نعبُدُ

***هَبْ:** فعل امر/ اعلال به حذف / از وَهَبَ /مضارعش:یهَبُ/معتل مثال/فاعلش:انت مستتر وجوبی

قُل عُد رُح نُم خُذ (مانند فعل هَب، اعلال به حذف دارند)

***هیچ فعل معتلی در اصل خود، الف ندارد، لذا حرف الف همیشه شکل تغییر یافته (و) (ي) می باشد، پس افعال معتلی که الف دارند، حتما اعلال به قلب دارد.**

(شاء جاء نامَ فاح عادَ طارَ یحظی ینسی أنارَ)

قالَ: اصل آن قَوَلَ/ پس اعلال به قلب دارد / فاعلش هو مستتر جوازی/

مضارعش:یقُولُ (اعلال به سکون) /امر:قُل

@arabi_mahya

قال: اعلال به قلب قالا:اعلال به قلب قالوا: اعلال به قلب

قالَت:اعلال قلب قالَتا:اعلال قلب قُلنَ:اعلال به حذف

جئنَ: اعلال به حذف يقُلن:اعلال به حذف تعودون: اعلال به سكون عادا:اعلال قلب

(يَهدي:اعلال به سكون) (هدى: اعلال قلب)

اِخشَ :فعل امر/ اعلال به حذف/خشيَ اصل ان بوده/ تَخشى: اعلال قلب

إن عُدتُم عُدنا: اعلال به حذف / اصل آن:عود / ماضى:عادَ / مضارعش:يعودُ/فعل اجوف.

امر عادَ: عُد

وعد : مثال واوى / مضارعش: يَعِدُ / عِد: امر وعد

جلسه سوم:تحليل صرفى نحوى و بلاغى شعر (ايها الفاخر جهلا بالنسب)

صفحه۱۲ راهنما ۱۲ انسانى

تمييز:اسم جامد منصوبى كه رفع ابهام كند و در ترجمه (از لحاظ) مى گيرد:

۱-بعد از أفعل تفضيل: فاطمة أكبرُ من سميّة سِنّاً

۲-بعد از افعالى مانند كَفى و حسب: كفى بالله وكيلاً

۳-تمييز عدد۳تا۱۰ جمع و مجرور: رأيتُ خمسةَ رجالٍ

۴-تميز ۱۱ تا۹۹ مفرد و منصوب: إني رأيتُ أحدَعشرَ كوكباً

۵-تميز عدد صد و هزار و مليون، مفرد و مجرور: حضرَ مئةُ شخصٍ في المراسيم

۶- تميز كم خبريه: كم شخصٍ في البيت!

۷- تميز كم استفهامى: كم قلماً عندك؟

@arabi_mahya مهيا

*ما أحبَّ الحسينَ إلى أبيه: جار و مجرور و فاعل فعل تعجب

*اسالیب تعجب: ماأفعَلَ - أفعِل ب

*همگی مصدرها (چه مزید چه مجرد) جامد محسوب می شوند.

*تمامی مصدرها اسم هستند.

*تمامی مصدرها هنگام جمع بستن، به جمعِ مونث سالم تبدیل می شوند:

احتفال:احتفالات انفجارات استحکامات اجتماعات انتخابات انتشارات

حوارات اتفاقات مجاهدات افتخارات امتحانات ضربات

*مفعول لَه/مفعول لأجله: مصدر منصوبی که بیان علت برای فعل می کند:

جلستُ انتظاراً لأبي : نشستم در انتظار پدرم.

قمتُ احتراماً لأمّي: بلند شدم برای احترام به مادرم.

ذهَبتُ استقبالاً لِوَلَدي: رفتم برای استقبال از فرزندم.

رجعتُ حُبّاً لک: برگشتم به علت علاقه به تو.

کلمه بعد از أيُّها:

۱-اگر مشتق باشد، صفت است: أيُّها الجاهلُ

۲-اگر جامد باشد، عطف بیان است: أيّها الرَّجُل

إنّما: مای کافه است و مانع منصوب شدن کلمه بعدی می شود.

فعل ماضی اگر اولش ضمه ـُ باشد، حتما مجهول است:

خُلقَ: آفریده شد فُعِلَ: انجام شد کُتِبَ: نوشته شد قُتِلَ: کشته شد

@arabi_marya

جارومجرورها، متعلق به مرتبط ترین و نزدیک ترین فعل یا شبه فعل می شوند.

أنا أذهب إلى النادي

حروف جر: لِ إلى بِ في مِن حتّى

نکات بلاغی شعر (الفخر بالعفاف):

در کلمات فضة ذهب حدید نحاس، مراعات نظیر دارد.

در کلمات لحم عظم عصب ، مراعات نظیر دارد.

غرض از استفهام در هر دو بیت، نفی است.

إنما، قصر دارد و مقصور علیه در إنما، کلمه ایست که در آخر جمله است:

إنّما الفخرُ لِعقلٍ ثابتٍ(مقصورعلیه)

نکته مهم: سطح سوالات ارشد و استخدامی و حتی دکتری به سه شکل است:

سطح آسان: طباق در بلاغت - مجهول در صرف و نحو

سطح متوسط: مفعول مطلق در دبیری ۴۰۲

سطح دشوار: تشخیص غرض های حروف استفهام در بلاغت – اثّاقلتم در دبیری۴۰۲

نکته طلایی: ٦٥ الی ۷۰ درصد سوالات را سطح آسان و متوسط تشکیل می دهد.

جلسه چهارم:تحلیل صرفی نحوی بلاغی شعر (الناس أكفاء)ص۱۱ دوازده انسانی

-برخی اسم های معرفه هم می توانند تنوین بگیرند، پس تنوین داشتن کلمه، دلیل قطعی نکره بودن نیست: عليٌ محمدٌ سعيداً

*نایب فاعل محذوف نداریم / مفعول مستتر هم نداریم: لَم يَلِد.. (مفعول به محذوف:ولداً)

@arabi_mahya

لم أزَلْ / لَم يَقُلْ / لم يَكَدْ / لم يَعُدْ / تَعِشْ: اینگونه افعال مجزوم به سکون هستند

برخی افعال معتل ناقص در حالت جزم، مجزوم به حذف حرف علّه هستند:

لم یخشَ/ لَم ینمُ/ لم یغزُ/ لم یسعَ/ لم یُمضِ/ لم یُغنِ: مجزوم به حذف حرف علّه

جزم آخر افعال:

مجزوم به سکون: لم یذهبْ لم یزلْ إنْ تذهَبْ

مجزوم به حذف نون: لم یعودو لم یرکبو إن تذهبا

مجزوم محلا (کل افعال ماضی + ٦و١٢ مضارع): لم یَجلِسنَ إن تجلسنَ

مجزوم به حذف حرف علّه:لم یخشَ(ی) لم یکفِ(ي) لم یَرضَ (ی) لَم ینمُ (و)

*ایجاز: اگر جمله ای دارای معانی بیش از تعداد کلمات باشد، در آن جمله ایجاز داریم:

هو أسد: او مانند شیر است در شجاعت (هم ایجاز دارد – هم تشبیه بلیغ)

-غیر منصرف ها؛ تنوین و کسره نمی گیرند:

البته اگر (ال) بگیرند یا اضافه شوند، می توانند کسره بگیرند: الإيرانِي

أنا أسكنُ في فردیسِ كَرَجَ

غیرمنصرف ها:

١-اسم بر وزن أفعل و فعلی: أکبر أحمد أحمر کبری

٢-اسم شهر ها و کشورها: إیران لبنان إصفهان إسبانیا تبریز مصر

٣-اسم های غیر عربی: بهروز دانیال إسماعیل إبراهیم إسحاق بهنام

٤-صفت هایی که ان زائد دارند: عطشان تعبان نعسان فرحان

٥-جمع بر وزن مفاعِل و مفاعیل و أفعاء و شبیه به آن ها: مساجِد مصابیح أمعاء

٦- کلماتی مانند زهراء حمراء صحراء

@arabi_mahya

اگر (الف و همزه) در کلمه ای زائد باشد، آن کلمه مونث است: صحراء زهراء

اما اگر (الف و همزه) جزو حروف اصلی کلمه باشد، مذکر است: ماء (مذکر مجازی)

«أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ»

اعراب کلماتی مانند «سوریا إیطالیا إرمینیا دنیا إیلیا أمریکا » تقدیری است.

بلاغی: جمله اسمیه دارای ثبوت است:

أنا رياضي:من ورزشکارم (ثبات) فعليه: أمارس الرياضة:من ورزش می کنم (گاهی،بدون ثبوت)

إنّ الله بصيرٌ بالعباد إنّ الله تواب رحيم إنّ الله غفور رحيم

-طباق یا تضاد (می تواند در اسم و فعل و حرف باشد):

موتی أحياء ليل نهار أسود أبيض حسن قبح

قصير طويل كبير صغير غنی فقير كافر مومن نور ظلام

أَحسنَ ظلمَ جاء ذهب بكى ضحک يَحيى يَموت يُحيي ويُميت وقف مشي

رغب في رغبَ عن لَه / عليه

جلسه پنجم: (تحلیل صرفی نحوی بلاغی ۳۵ آل عمران+۱۲۶ و ۲۶۰ بقره)

-الف در افعال معتل، همیشه شکل تغییر یافته واو – یاء می باشد پس افعالی مثل قال جاء باعَ راحَ نادی اعلال به قلب دارند. (قَوَلَ --» قالَ)

-هرگاه فعلی دو حرفی باشد، حتما یک حذف دارد پس افعالی مانند قل زِد نُم قِ(وقی)

اعلال به حذف دارند.

@arabi_mahya

(سوره ابراهیم آیه۳۵) اجعل هَـٰذَا الْبَلَدَ ، آمِنًا

عطف بیان مفعول به دوم

(سوره بقره آیه ۱۲۶) اجعل هَـٰذَا، بَلَداً آمِنًا

مفعول به دوم صفت

مفعول فعلِ قال، معمولا یک جمله محلا منصوب است:

قال: أنّي يكونُ لي غلامٌ مفعول قال محلا منصوب

انواع اعراب ها و نقش ها؟

-مرفوعات:فاعل،مبتدا،خبر (خبر حروف مشبهه)،اسم افعال مقاربه،اسم افعال ناقصه،نایب فاعل ...

-منصوبات:مفعول به،مفعول فیه یا ظرف،مفعول له یا لأجله،مفعول مطلق،منادا،تمییز،حال،مفعول معه،اسم حروف مشبهه،خبر افعال مقاربه و افعال ناقصه،مستثنی تام،....

-مجرورات:مضاف إلیه ، مجرور به حروف جر ، کلمه بعد از واو قسم ...

توابع: صفت یا نعت، عطف بیان، بدل، تاکید،معطوف.....

چه مواردی نقش نیستند؟(لامحلَّ له من الإعراب) بلکه تسمیه (نام گذاری)هستند: مضاف،

مستثنی منه،موصوف،جمله معترضه،مفسر،ذوالحال،جمله صله، مستثنی مفرغ، مشغول عنه، مشغول به،...

مستثنی تام: مستثنایی که در جمله مستثنی منه داشته باشد.

أُحبُّ الفواكهَ إلّا العِنَبَ: مستثنی تام و منصوب ظاهرا

مستثنی مفرغ یا مستثنی ناقص: اینکه مستثنی منه در جمله نباشد.

مهم است بدانیم که مستثنی مفرغ نقش نیست و آن کلمه نقش دیگری دارد.

ما حَضرَ إلّا عليٌّ : فاعل و مرفوع ظاهرا (مستثنی مفرغ)

ما رأيتُ إلّا مُرتضى: مفعول به و منصوب تقدیرا (مستثنی مفرغ)

@arabi_mahya

نکته بلاغی مستثنی:

۱- نفی + إلّا ایجاد حصر و قصر می کند که مقصور علیه در اینگونه جملات کلمه بعد از إلّا می باشد: (علي و مرتضی در مثال های بالا)

۲-إنما از اسلوب قصر: إنّما النّاسُ لِأمّ ولأب (مقصور علیه: کلمه آخر جمله:لأم)

۳-صدارت طلبی مفعول به و جار و مجرور نیز از اسلوب قصر است:

إیّاک نعبدُ: مقصور علیه ایاک می باشد که مفعول مقدم است.

-نقش «کیف»:

۱-اگر بعد از آن فعل باشد، کیف، حال منصوب محلا است: کیفَ تُحیي الموتی

۲-اگر بعد از آن اسم مرفوع باشد، کیف، خبر مقدم مرفوع محلا است: کیفَ حالُک

فعل های دو مفعولی همیشه دو مفعولی نیستند و باید به جمله بنگریم:

عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَیٰ: تنها مفعول عَلَّمَ ضمیر هُ

مَن عَلَّمَني حرفاً فقدصَیَّرَني عبداً: دو مفعول: ضمیر ي و حرفاً

استخدامی ۱۴۰۳:

إنَّ ..... القیس

۱-امرء ۲- امرؤُ ۳- امرئِ ٤- امرأً

چون این کلمه در اینجا منصوب است، همزه نیاز به پایه الف دارد و گزینه ٤ صحیح است.

@arabi_maryamحیا

جلسه ششم:

تحلیل صرفی نحوی بلاغی ۳بیت شعر (بقدر الکد تکتسب المعالی)

راهنما۱۲تجربی صفحه۹۱

أسلوب شرط:

(أدات شرط+فعل شرط + جواب شرط) إنْ تجتَهِدْ في الصّف فَأنتَ ناجِح

أدات شرط: مَن ما إذا أينما مهما إنْ (حرف) لو(حرف)(ماضی)

فعل شرط همیشه کنار أدات شرط است.

جواب شرط می تواند با فاصله بیاید و اسمیه یا فعلیه باشد.

نکته طلایی: گاهی در جمله حالت شرط برقرار است اما ادات شرطی وجود ندارد،

و این در صورتي است که در صدر جمله، فعل طلبی (امر و نهی) داشته باشیم:

احترِمْ أباک تَفُزْ : این فعل در پاسخ فعل طلبی امر (احترم) آمده و مجزوم است.

إیجاز حذف: تعداد معانی بیشتر از ألفاظ است و یک نقش مهم از جمله حذف می شود.

إنّ الذین کفروا بالذّکر لمّا جاءهم (حذف خبر إنّ)

إیجاز قصر: تعداد معانی بیشتر از الفاظ است اما نقشی حذف نشده است.

ولَکم في القصاص حیاةٌ

مساواة: برابری لفظ و معنا (تعداد کلمات با تعداد معانی یکسان باشد)

أنا في البیت هو یذهب

یکی از اسالیب إطناب:آوردن کلمات هم معنی در یک جمله:

سهر اللیالي شب ها را شب بیداری کرد.

فمهّل الکافرین أمهلهم رویدا

مقدم شدن جار و مجرور و مفعول به ایجاد حصر و قصر می کند.

@arabi_mahya

إياك نعبُدُ :مفعول به مقدم که ایجاد حصر کرده

(مقصور علیه: إیاك - عبادت:مقصور)

تحلیل برخی افعال معتل مهم:

یَحظی: فعل معتل ناقص/اعلال به قلب.

أضاعَ: ریشه اصلی :(ضیع) – معتل أجوف – إعلال به قلب دارد – أضاعَ فعل مزید از باب أفعَلَ یُفعِلُ إفعال- ماضی غایب مذکر

(أضاءَ / أنارَ / أمالَ / أفادَ / أزالَ / أثارَ / أسارَ / أقامَ/ أذاقَ / أطالَ / أقالَ /

این أفعال دقیقا مانند فعل أضاع می باشند)

نکته و تله:

مالَ یَمیلُ: معتل أجوف/ثلاثی مجرد أمالَ یُمیلُ: معتل أجوف/ثلاثی مزید

مَن شرطیه دو حالت مهم دارد:

۱-اگر بعد از آن فعل لازم یا فعل متعدی دارای مفعول باشد، مَن مبتدا مرفوع محلا است:

مَن یُریدُ الحیاةَ الدنیا ..... مَن یَجتهد لهدفه ینجح مَن یذهب یصل إلی هدفه

۲-اگر بعد از آن فعل متعدی بدون مفعول باشد، مَن مفعول به مقدم و منصوب محلا است:

مَن تُحِبّ أُحِبّ مَن تضربْ أضرِبْ مَن تُعامل أعامل من تکرم أکرم

من تقتُل أقتل

@arabi_mahya

جلسه هفتم:

تحلیل بلاغی و صرفی بیت ۴تا۶ شعر (بقدر الکد تکتسب المعالی)

راهنما۱۲تجربی صفحه۹۱

أنواع منادی: (تمامی منادا ها، مفعول به فعل واجب الحذف أنادی و منصوب هستند)

عَلَم: مختص اسم های خاص و مبنی بر ضم و محلا منصوب:

یا اللهُ یا علیُّ یامحمدُ یا زینبُ

منادای مضاف: اسمی که به کلمه بعدش اضافه شده و ظاهرا منصوب است:

یا **خیرَ** الغافرین ، یا **غافرَ** الخَطایا یا ربِّ (ربّي) یا قابلَ التوبات

یا دلیلَ المتحیرین یا سریعَ الإجابَة یا عبدَ الله یا رازقَ البرایا

منادای شبه مضاف:در کلمه بعد از خود عمل می کند و در معنی اضافه شده:

یا رافعاً علماً (اصل آن: یا رافعَ العَلَمِ) ای کسی که پرچمی را بلند کردی

یا ضارباً طفلاً یا سارقاً ذهَباً یا کاتباً شعراً یا کاشفاً عِلماً

منادای نکره مقصوده: یعنی صدا زدن یک اسم نکره مبنی بر ضم: یا رجلُ یا أیُّها

منادای نکره غیر مقصوده: صدا زدن یک اسم نکره ظاهرا منصوب: یا رجلاً یا جندیّاً

*کلمه **فاطمة** در ترکیب زیر منادای علم و مبنی بر ضم و محلا منصوب است

آن را با منادای مضاف اشتباه نگیریم. کلمه الزهراءُ صفت آن است.

یا فاطمَةُ الزهراءُ

تشخیص فرق بین صفت و موصوف / مضاف و مضاف إلیه:

در ترجمه فارسی، بین دو کلمه با ویرگول فاصله داده و آخرش (است) میگذاریم، اگر معنی داد، آن ترکیب موصوف و صفت است، اگر معنی نداد آن ترکیب، مضاف و مضاف إلیه است:

مدارس، زیبا = المدارس الجمیلة (موصوف و صفت)

مدرسه، خوارزمی = مدرسة خوارزمي (مضاف و مضاف الیه)

@arabi_mahya

عَلامَ: اصل آن (علی ما) بوده و جار و مجرور است.

نکته مهم: برخی اسم ها در یک جمله ممکن است نکره باشد و در جمله دیگر اسم علم!!:

هو **حامدٌ** رَبَّهَ : حامد: خبر و نکره به معنای ستایش می کند.

ابني عمّي **حامد** رجع من السفر: حامد :اسم معرفه به علم / عطف بیان

أنواع فاعل:

مستتر:

وجوبی(أنا+أنتَ+نحن):درافعال أمر و نهی و أفعال مخاطب و متکلم که ضمیر فاعلی ندارند:

ارجَع (فاعل: أنت مستتر وجوبی) لاتَقعُدْ (أنت)

نذهبُ (نحن) أذهبُ(أنا) تذهبُ (أنت)

جوازی: در افعال هو و هي : جلس / يجلس / جلسَت / تجلس

ضمیر: رجعوا / ذهبتَ (ذهبَتْ: فاعلش ضمیر بارز نیست!بلکه هي مستتر یا اسم ظاهر)

اسم ظاهر: قال الإمامُ الحسين (ع)

جمله: (موول به مصدر است و می تواند فعلیه یا اسمیه باشد)

بَلَغَني أنّ أحداً منكم فازَ (فاعل مرفوع محلا) بلغَنا أنْ لم تذهب إلى العمل.

شبه جمله: ما أحَبَّ عليّاً إلى أبيه (فاعل فعل تعجب و محلا مرفوع)

سجع / نکته: سجع هم در شعر هم در نثر وجود دارد.

إرشاد فعل امر: أحسِن - أقبِل /

طباق: ربح و خسران

@arabi_maniya

جلسه هشتم:

تحلیل نحوی بیت ۴تا۶ شعر (بقدر الکد تکتسب المعالی)

راهنما۱۲تجربی صفحه ۹۱ +تحلیل تست٤٦تا٤٨ ارشد۴۰۲)(چند مورد تست ترجمه استخدامی۴۰۲)

تدریس کامل نوشتار همزه اول کلام و تطبیق بر روی أبیات ۱ تا ۶ بقدر الکد...

انجام چند نمونه تحلیل صرفی

اغراض بلاغی (تست۱۴۶ارشد۴۰۲):

نفی: رد کردن کامل یک موضوع با ادوات یا افعال منفی

تقریر: اقرار گرفتن یا اثبات یک موضوع که غالبا با (أ استفهام + نفی/لیس) می آید.

مدح: تعریف کردن

تعظیم: بزرگ نمایی کردن یا گرامی داشت در تعریف البته به شرطی که در حد اغراق نباشد.

فاعل مستتر داریم اما فاعل محذوف نداریم.

مفعول مستتر نداریم اما مفعول محذوف داریم.

@arabi_maha

جلسه نهم:

تحلیل صرفی نحوی بلاغی بیت ۱و۲ وانصرعلیا (راهنما۱۲تجربی صفحه۷۸)

أغراض فعل امر: دعا/ إرشاد/ تهدید/ تعجیز/ تمنی/ تحقیر أو الإهانة/التعظیم والاحترام....

تعجیز:بیان عجز مخاطب:

فأتوا بسورةٍ من مثله وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

الدعاء علی (نفرین)در ماضی: قاتَلَهم الله : خدا آن ها را بکشد

أسلوب تقریر: أ (استفهام) + لیس (نفی) به معنی اقرار گرفتن

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ

أ لم نشرَح لك صدرَك

أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ (اسم اشاره با غرض تعظیم: ذلک (تعظیم بالبُعد) : خداوند)

حروف ناصبه فعل:أنْ لنْ كي حتی لكي إذن لِ

حروف جازمه فعل: إنْ مَن ما أینما إذا مهما لِ کیفما

حالت مرفوعی فعل: زمانی که حروف ناصبه و جازمه روی فعل نباشد.

نصب و جزم در فعل ماضی و۶و۱۲مضارع، همیشه محلی است:

رأیتُ رجلاً مارأیتُهُ سابقاً إنْ صبرتَ نجحتَ (هر دو مجزوم محلا) إن یذهبنَ (مجزوم محلا)

@arabi_mahya

حال:

مفرد: اسم نکره مشتق منصوب: ذهبَ عليٌ ضاحِكاً ذهبَ المعلمون ضاحِكين

جمله حاليه: (اسميه يا فعليه)

ذهب عليٌ وهو يضحَكُ (حاليه اسميه) قال أنّي يكون لي غلامٌ وَقدبلغني الكبرُ(حاليه فعليه)

رأيت محمداً يذهبُ

*حال و ذوالحال فقط از لحاظ جنس و عدد تطابق دارند.

*هر نقشی می تواند ذوالحال باشد: مبتدا، خبر، مفعول، فاعل، مجرور به حرف جر، نایب فاعل..

کلمه (عليّ) مشتق و بر وزن (فعيل) است ع َ ل ي ي

أبيّ (شجاع و ظلم ناپذير) مشتق بر وزن (فعيل) است. أ ب ي ي

کلمات (قويّ، سخيّ، رضيّ، جريّ، نبيّ،غنيّ،زكيّ،ذكيّ،نقيّ،تقيّ و..) مانند (عليّ) صفت مشبهه هستند.

کلمه غير و سوی حدود ۱۰ اعراب و نقش مختلف می تواند بگيرد(مبتدا خبر مستثنی تام حال و..)

اين دو کلمه از ادوات استثنا هستند که خود نقش مستقل دارند.

غيرُكم جاء: مبتدا جاء غيرُكم: فاعل رأيتُ رجلاً غيرَك: صفت

أحبُّ الفواكهَ غيرَ العنبِ: غير مستثنی تام و منصوب رأيتُ غيرَك: مفعول به

قبل و بعد:

اگر به بعد خودش اضافه نشود مبنی بر ضم (بنای عارضی) ومحلا مجرور: سمعتُ مِن قبلُ.

اگر به بعد از خود اضافه شود معرب و دارای اعراب ظاهری است و قابل جر یا نصب است:

أموت بعدَك سمعتُ مِن قبلِك.

@arabi_mahya

زمانی که فاعل مستتر، **هو هي** باشد، غالبا مستتر جوازی هستند: ذهب رجعَت

زمانی که فاعل مستتر، **أنتَ** باشد، مستتر وجوبی است: اذهَب

زمانی که فاعل مستتر، **أنا ونحن** باشد، مستتر وجوبی است: نَذهَبُ أجلِسُ

لي **أنا** جيد: تاکید برای ضمیر ي نذهبُ **نحنُ**:تاکید لفظی برای ضمیر مستتر

جلسه دهم:تحلیل صرفی نحوی بلاغی بیت ۳و۴ راهنمای۱۲تجربی ص۷۸

-مفعول فعل «قال» **غالبا** یک جمله محلا منصوب است. قال علي: هل تذهب معي إلى النادي؟

(البته مفعول قال ضمیر و اسم هم می تواند باشد: ذهب علي. قالَها محمدٌ)

أنواع لِ:

لِ ناصبه: روی فعل می آید / **وسط جمله** می آید / نصب می کند / **ترجمه ش :تا، که، تا اینکه/**

طلبتُ منه لِيَرجعَ: از او خواستم که برگردد

لِ جازمه: روی فعل می آید / **اول جمله** است / مجزوم می کند / **ترجمه ش: باید**

لِنَذهَبْ إلى المسجد: باید برویم به مسجد

لِ جاره: روی اسم و مجرور کننده و عامل است / ترجمه ش: برای/

هذا الكتاب لِعليٍّ: این کتاب برای علی است.

@arabi_mahya محیا

چند نکته مصدر:

مصدرها همگی اسم هستند و جامدند.

مصدرهای مزید وزن مشخص (قیاسی) دارند: استقبال احترام انفجار انقلاب انسجام

مصدرهای مجرد ، شنیداری (سماعي) هستند: ذهاب بکاء جلوس رجوع خضوع

جامد مصدری: یعنی اسمی که مصدر باشد: قَتْلْ ضرْبْ احترام استعفاء رُجولة

جامد غیرمصدری: اسم جامدی که مصدر نباشد: رجل کتاب زینب

مشتق ها: اسم هایی که جامد نباشد و شامل موارد زیر است:

اسم فاعل – اسم مفعول -صفت مشبهه – صیغه مبالغه – اسم آلت – اسم زمان و مکان – أفعل تفضیل

حامد/مُهندِس -منصور/محمَّد – رحیم - خبّاز - مِکواة - مغرب مسجد - أکبر أحمد

نکته مهم:برای فهم جامد یا مشتق، مونث یا مذکر بودن جمع ها، باید به مفرد آن بنگریم:

محافل – محفل: مشتق و مذکر رجال – رجل: جامد و مذکر مدارس – مدرسة : مشتق و مونث

نکته: دو کلمه «مَغرِب مَشرِق» می تواند بر اساس معنایش در جمله، اسم زمان یا مکان باشد:

أذانُ المَغرِب: اسم زمان سافرَ حامدُ إلی مَغرِبِ المدینة: اسم مکان رب المشرق والمغرب: اسم مکان

نکات بلاغي آیه نهم مزمل: إیجاز، مجاز با علاقه جزئیه، تضاد یا طباق، قصر....)

(رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا)

مقصور علیه: هو

تله جمله وصفیه: هرجمله فعلیه ای بعد از اسم نکره، جمله وصفیه نیست.

مَن وثق بماءٍ لَم یَظْمأْ: جواب شرط و جمله وصفیه نیست

@arabi_manya

عطف بیان:

۱- تابعی که از متبوع خود مشهور تر است و آن را توضیح می دهد:

جاء المعلّمُ حميدأحمدي ***این نوع از عطف بیان را بدل کل از کل هم می توان گفت.***

اسم جامد معرفه به ال ، بعد از اسم اشاره:

۲-ذلک **الكتابُ** لاريبَ فيه

۳-اسم جامد معرفه به ال بعد از أیها و أیتها:

أيها **الرّجل** أيها **الفتى**

۴-کلمات (ابن و بنت) بین دو اسم علم:

عليّ **بن** أبي طالب (عليه السلام) فاطمة بنت محمد

۵-اسم های بعد از کلمه الإمام:

الإمام **علي** الإمام **الحسن**

جلسه یازدهم: تحلیل صرفی نحوی بلاغی بیت ۱تا۳ شعر «قبّرة» از راهنما معلم ۱۲ تجربی

جناس تام:دو کلمه کاملا مثل هم باشند ولی معنایشان متفاوت باشد.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ (جناس تام)

قیامت ساعت

***ال و حرکت آخر و تنوین در جناس تام مهم نیست.**

جناس غیرتام: یعنی دو کلمه از لحاظ **تعداد حروف** یا **نوع حروف** متفاوت باشند:

إشارة شطارة مُقمِر قَمر خيل خير هُمَزَة لُمَزة

@arabi_mahya

نکته مهم صرفی نحوی:

فعل ها هیچ وقت مجرور نمی شوند. - اسم ها هیچ وقت مجزوم نمی شوند.

مواردی مانند (لم يَذهَبِ الْمعلمونَ) کسره عارضي به علت التقای ساکنین هستند.

مواردی مانند (لم يَمضِ) مجزوم به حذف حرف علّه هستند و آن کسره دالّ بر (ي) میباشد.

تحلیل چند فعل مهم راهنما معلم و قرآن کریم:

۱-اثّاقَلتُم: باب تفاعل **(غالبا باب های فاعَلَ و تَفاعَلَ در وسط خود الف دارند)**

تَثاقَلتُم- ثثاقلتُم - ثّاقَلتم --» اِثّاقَلتُم

۲-ادَّکرَ: باب افتعال

ریشه: ذکر اذتکر اذدکر اددکر ادّکر

۳- اضطرب: افتعال

ریشه: ضرب اضتَرَبَ اضطَرَبَ

۴- ازدحَمَ: افتعال

ریشه: زحم ازتَحَمَ ازدَحَمَ

۵- يَخِصّمون: افتعال

ریشه: خصم يَختَصمون يَخصصمون يَخِصّمون

@arabi_mahya

جلسه دوازدهم: اعراب سوره حمد (بسم الله تا آیه دوم)+ نکات بلاغی

موصول عام (مبنی): مَن (کسی که) ما(چیزی که)

موصول خاص (همگی مبنی به جز مثناها): الذي التي اللاتي اللواتي الذين ... (اللَّذَينِ اللـتَينِ)

عائد صله: ضمیری که در جمله صله می آید و از لحاظ جنس و عدد با موصول هماهنگ است:

الذين/هم الذي/هُ التي/ها اللاتي /هنّ

أحبُّ الذي الكتاب بيده

قرأنا الكتاب الذي اشتريتَهُ لنا

«أفرأيتُم الماء الذي تشربون»

(ضمیر(هُ)عائد صله در این آیه است و محذوف می باشد که اصل آن: تشربونه)

نکته بلاغی حذف عائد صله «ه»: إيجاز

أنواع مفعول هم مانند فاعل است با این تفاوت که **مفعول مستتر نداریم**.

مفعول محذوف می شود و فاعل مستتر.

مفعول مقدم وجوبي:

۱-مفعول با کلمه **إيا** بیاید: إياک نعبد.

۲-مفعول ، با إنما محصور شود: إنّما يعبد اللهَ المؤمنون

۳-مفعول با أدوات صدارت طلب مانند (**أمّا**) باشد: فأمّا اليتيمَ فلاتقهر

۴- فاعل دارای ضمیری باشد که به مفعول برگردد: أو لَم ينهَ بني أميّةَ علمُها

۵- «مَن +ما» شرطیه مفعول مقدم وجوبی میشود به شرطی که بعدش فعلی باشد که مفعول نگرفته:

مَن تُحِبّ أحبّ ما تَزرَعْ تحصدْ

@arabi_mahya

مفعول در معنی چیست؟

جاءَ بِقمیصِهِ: جار و مجرور ظاهرا و مفعول به فی المعنی ومتعلق بفعل جاء

«وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ»

فاعل در معنی؟

کفی بِالله وکیلا: جار و مجرور ظاهرا و فاعل فی المعنی و متعلق بفعل کفی

معرفه ها :ضمایر/اشاره ها/اسم خاص/ ال دار/موصول/معرفه به اضافه

شعر معرفه ها: معارف شش بود مضمر اشاره عَلَم ذو اللام موصول و اضافه

نکته آزمونی:

معرفه به اضافه: اسم دوم باید خودش معرفه باشد تا اسم اول هم معرفه به اضافه شود:

کتابُ رجلٍ: هر دو نکره کتابُ الرّجلِ: هر دو معرفه

بلاغت:گرچه کتابُ الرّجلِ از نظر نحو معرفه است اما از نظر بلاغت ابهام دارد.

***درجه بندی معرفه تا نکره محض به ترتیب:**

الإمام عليّ--» عليّ--» الكتاب--» كتاباً مُفيداً (نکره مخصصه) --» كتاباً (نکره محض)

@arabi_mahya

جلسه سیزدهم: تحلیل سوره حمد آیه سوم تا پنجم

مضارع مجزوم:

۱- ادوات جزم بگیرد: لم لمّا إنْ مَن ما أینما مهما کلما لِ حیثما

۲-یا جواب فعل شرط یا فعل طلبی (امر و نهی) قرار بگیرد:

إنْ تجتهدْ تنجحْ **باکرْ تسعدْ** **(در این عبارت تسعد جواب طلب و مجزوم است)**

تله: **فعلی مانند لم یَقُلْ لم یَعُدْ لم ینَلْ، مجزوم به سکون است** نه مجزوم به حذف حرف عله.

متصرف : اسمی که بتوان از آن مثنی یا جمع یا اسم منسوب یا اسم تصغیر ساخت:

رجُل: رجلان رجال رجليّ رُجَيل معلّم معلمان معلمات

إيران: إيراني

غیر متصرف: اسمی که نتوان از آن مثنی یا جمع یا اسم منسوب یا اسم تصغیر ساخت: منذُ أینَ کیفَ

غیر منصرف ها: اسم هایی که تنوین و کسره نمی گیرند (قبلا کاملا در جزوه اشاره شده) :

أفعل و فُعلی / اسم شهر و کشورها / اسم های غیرعربی / وزن مفاعل و مفاعیل و مشابه آن ها / وزن فعلاء/

منصرف: تنوین و کسره می گیرد.

اسم های غیرمنصرف اگر ال بگیرند یا اضافه شوند، منصرف می شوند و کسره می گیرند:

إيران: غیرمنصرف الإيرانيِ: منصرف

@arabi_marya

إذا ، در رعایت شروط زیر، می تواند برسر جواب شرط بیاید:

۱-أدات شرط إن یا إذا باشد.

۲-جمله جواب شرط مثبت و خالی از نواسخ باشد.

إن تجتهِد إذا أنت من الناجحين

اسم هایی مانند (ضالّ حادّ رادّ جادّ) اسم فاعل محسوب می شوند :

(ضالِل حادِد رادِد جادِد)

لاتأخذني بأقوالِ الوُشاة ولَم أُذنب ولوكَثُرت فيَّ الأقاويلُ

نکته: برای فهمیدن (مونث یا مذکر – مشتق یا جامد -....) در اسم های جمع مکسر، باید به مفرد آن بنگریم:

وُشاة: جمعِ واشي است پس هم مذکر است و هم مشتق از نوع اسم فاعل.

دعاة: جمع داعی

مدارس: جمع مدرسه است پس مونث و مشتق از نوع اسم مکان.

في + ي (متکلم) = فيَّ: جارو مجرور محلا متعلق به فعل کثرت

شبه فعل اسم فاعل، معادل فعل معلوم است: مالِک = يَملِکُ

شبه فعل اسم مفعول، معادل فعل مجهول است: مقتول = قُتِلَ

@arabi_marya

جلسه چهاردهم:تحلیل حدیث۱تا۵ چهل حدیث از صفحه۲۳۱راهنما معلم دهم

تکمیل اعراب سوره حمد.

عدد:

۱۲۰۶ ألف و مِئَتان و ستة - مئتان وستة بعد الألف

۱۷۰ مئة و سبعين ۱۹۵ مئة وخمسة وتسعين

عدد (واحد / اثنان) بعد از معدود خود بیاید، صفت است: کتابان اثنان

نکته: در عدد های ۲۱ تا ۹۹ ، اول یکان را می خوانیم بعد دهگان:

۲۱ واحد و عشرين ۵۶ ستّة وخمسون ۴۸: ثمانية وأربعين

۷۳ ثلاثة وسبعون ۹۹ تسعة وتسعون ۸۷ سبعة وثمانون

۷۵۶۵۳۹۸۴۱۹۹۹

سبعمئة وستة وخمسون مليار/وخمسمئة وتسعة وثلاثون مليون/وثمانمئة وواحدوأربعون ألف/وتسعمئة وتسعة وتسعون

نکته: عدد های ۳ تا ۱۰ باید از لحاظ جنس ، مخالف معدود باشند: سبعةُ رجال سبعُ نساء

@arabi_mahya محیا

بررسی چند فعل معتل در زمان های مختلف جهت مرور و تثبیت مباحث گذشته:

تُجيبُ:فاعل: أنت مستتر وجوبی/جوب معتل أجوف / إعلال به قلب/باب إفعال

تستضيءُ:باب استفعال/ معتل أجوف (ضوء) / مهموز اللام/إعراب مرفوع ظاهری

أعينوني:فعل أمر معتل أجوف (عون) / مجزوم به حذف نون/باب إفعال/إعلال به قلب

مَجفُوّ:مجفُوو/ مَدعُوّ:مدعُوو/مَقليّ:مقلوي/مَشويّ:مشووي/مَهديّ:مَهدوي/

مَكويّ:مكووي/مَرضيّ:مَرضوي/ اسم مفعول و مشتق

اكتفی:افتعال/معتل ناقص (كفو) /اعلال به قلب

هَب: معتل/إعلال به حذف/وهب:مثال واوی

قِ: وقِ (لفيف مفروق)

فِ: وفِ (لفيف مفروق)

توَفَّ: توفّ (لفيف مفروق) مجزوم به حذف حرف عله

شِئتَ: شاءَ :معتل أجوف / مهموز اللام/ إعلال به حذف

أرِ: رأى: فعل معتل ناقص / مهموز العين / مزيد از باب إفعال

رأى يَرى رؤية (مجرد ثلاثی) ديدن أَرى ، يُرى ، إرائة: مزيد إفعال

فِعلَة: مصدر نوع جلسَ جِلسَةَ الأسَد: مثل شير نشست

فَعلَة: مصدر مرة ضربتهُ ضَربَةً: يک بار زدمش

مصدر ميمی: مَفعَل مَضرَب مَقتَل

نكته: گاهی مصدر ميمی با اسم مكان يا زمان، اشتباه گرفته می شود كه بايد سياق كلام و معناست.

@arabi_mahya

جلسه پانزدهم: (راهنما دهم ص۱۳۵ تحليل الظلم ثلاثة)

تحلیل بلاغی نحوی:

أ فُؤادي: متى المَتابُ؟ أ لَمّا تصحُ؟ والشيبُ فوقَ رأسي أَلَمّا

(ترجمه: ای قلب من، کی وقت توبه است؟ آیا هنوز بیدار نشدی ؟ درحالیکه پیری روی سر من، نقش بسته)

غرض بلاغی: توبیخ در أ لمّا تصحُ - جناس در « أ لمّا + ألمَّا»

أ (ادات ندا) فؤاد: منادای مضاف و منصوب تقدیرا

ي: مضاف إليه و مجرور محلا

متى: خبر مقدم مرفوع محلا

المتابُ: مبتدای موخر و مرفوع ظاهرا

أ: أدات استفهام

لمّا: حرف جزم و مبنی و عامل

تصحُ: فعل مضارع و فاعل «أنت» مستتر وجوبی و مجزوم به حذف حرف عله (تصحو)

والشيبُ فوقَ رأسي أَلَمّا: جمله حالیه و منصوب محلا

الشيبُ: مبتدا و مرفوع ظاهرا

فوق: ظرف و منصوب ظاهرا

رأس: مضاف إليه و مجرور تقديرا

ي: مضاف إليه و مجرور محلا

أَلَمَّ: خبر مرفوع محلا

@arabi_mahya

مَن شرطیه :

اگر بعدش فعل لازم باشد یا فعل متعدی باشد که مفعولش را گرفته، من شرطیه مبتدا در محل رفع است: مَن یکفُر ..... فقداستمسک.

اگر بعدش فعل متعدی باشد که مفعولش را نگرفته، من شرطیه مفعول به مقدم در محل نصب است:
مَن تُحبّ أُحبُّ:هر کس را دوست داشته باشی من او را دوست دارم.

منذُ+اسم مجرور = منذ حرف و عامل جر است منذُ أیّامٍ

منذ+فعل ماضی = اسم و ظرف محلا منصوب منذُ ذهبتَ

مضاف إلیه و مجرور محلا

ماعدا / ماخلا فعل هستند چون ما مصدریه آمده و بعد از آن مفعول به و منصوب است:

جاء الجمیع، ماعدا محمداً

عدا / خلا (حرف جر) : **جاء الجمیع عدا محمدٍ**

حرف جر مجرور به حرف جر

در (زیادة حروف فعل های مزید) باید به اولین صیغه ماضی نگاه کنیم:

استفعلَ: ثلاثة حروف استکرمتم

فاعَلَ: زیادة حرف واحد هاجموا یناقشون

یُقدّمون -» قدَّم: حرف واحد

ءاخِر: آخِر = مشتق و اسم فاعِل

ءَأخَر: آخَر = مشتق و أفعل تفضیل

@arabi_marya

مفعول مطلق های فعل محذوف:

سبحانَ – هلاكاً – عذراً – عفواً – شكراً – حمداً - أيضاً – سمعاً وطاعتاً-معذرةً

حتماً – جِدّا – أهلا ومرحباً -صبراً-

(مفعول مطلق ها در ترجمه، معنای فعلی می دهند: عذراً: معذرت میخوام)

تمامی مصدرها (مزید چه مجرد) هنگام جمع بستن، جمع مونث سالم می شوند:

حوارات – انتخابات – إصلاحات – إقدامات – مجاهدات – مناقصات – مبارزات -

فرق إنّ و أنّ

إنّ: معنا: قطعا / أول جمله / تاکید برای کل جمله است / حرف مصدری نیست

أنّ: معنا: تا اینکه،که، تا / وسط جمله / ربط و تکمیل دو جمله / حرف مصدری است

فرق صحیح و سالم:

صحیح :ضرب / معتل (مثال اجوف ناقص)

سالم:ضرب / مضاعف (شدّ فکّ ردّ) و مهموز (أخذ جاء)

<u>جلسه شانزدهم:تحلیل نحوی و بلاغی اشعار صفحه۲۲۴راهنما معلم دهم+تحلیل برخی سوالات بلاغت ارشد ۱۴۰۳</u>

صحیح الآخر چیست؟

عیسی مجتبی هدی ندی إیطالیا إیلیا دنیا (اسم مقصور)

قاضي راضي ليالي هادي معالي (اسم منقوص)

زهراء صحراء خضراء (اسم ممدود)

هر کلمه ای جزو این سه مورد نباشد، صحیح الآخر است.

@arabi_mahya

بلاغت:

تاكيد ها: لَ تاكيد / نّ تاكيد / اسميه بودن / مفعول مطلق تاكيدى/ قسم / إنّ / تكرار/ تذييل در اطناب.

مثال نون تاكيد: هو يذهبُ هو يَذهَبَنَّ

كلمه «خير و شرّ»: اگر به معنى «تر / ترين» باشد و به لحاظ إعرابى مضاف واقع گردد يا با «مِن» همراه شود، أفعل تفضيل است: هو شرُّ النّاس محمد خيرٌ مِن علي

نكته تكميلى: «خير و شرّ» به لحاظ صرفى مى تواند صفت مشبهه باشد:

مارأيتُ شَرّاً من كيارش: بدتر از كيارش نديدم(أفعل تفضيل)

بدى از كيارش نديدم(صفة مشبهة)

جلسه هفدهم:برخى مباحث بلاغى جواهر البلاغة

أمي كَ القمر في الجمال

مشبه ادات تشبيه مشبه به وجه شبه

اداة تشبيه مى تواند حرف ، اسم ، فعل باشد:

كَ مثلُ يُشبهُ يماثلُ يحاكي

@arabi_maryam

طرفین **استعاره :**

مستعار له: همان مشبه (أمي) در مثال بالا

مستعار منه: همان مشبه به (قمر) در مثال بالا

تقسیم بندی أول استعاره :

۱ -**استعاره مصرّحه/تصریحیة**: زمانی که **مشبه/مستعار له حذف** و فقط در جمله مشبه به آمده باشد:

رأيتُ أسداً يرمي. رأيتُ قمراً في البيت شاهدتُ فأراً في المعركة

۲**استعاره مکنیه**: زمانی که در جمله **مشبه به حذف** و یکی از لوازم(وابسته معنایی) مشبه به، به همراه مشبه در جمله بیاید:

«واخفِض لهما جناح الذل من الرحمة»

جناح الذل: بال خشوع

ذل (مشبه) = پرنده ای که بال دارد (مشبه به)

توضیح: در ابتدا ذل به پرنده ای تشبیه شده که بال دارد، سپس پرنده حذف شده و ذل به بال اضافه شده است.

چنگال مرگ (مخلب الموت)

مرگ (الموت) مشبه = حیوانی که چنگال دارد (الحیوان المفترس) مشبه به

توضیح: در ابتدا مرگ به حیوانی تشبیه شده که چنگال دارد، سپس حیوان حذف شده و مرگ به چنگال اضافه شده است.

عَلَم الهُدی (پرچم هدایت)

هدایت (مشبه) = انسانی که پرچم دارد (مشبه به)

توضیح: در ابتدا هدایت به انسانی تشبیه شده که پرچم دارد، سپس انسان حذف شده و پرچم به هدایت، اضافه شده است.

@arabi_mahya

منارة الإيمان (مناره ایمان)

ایمان (مشبه) = مسجدی که مناره دارد (مشبه به)

توضیح: در ابتدا ایمان به مسجدی تشبیه شده که مناره دارد، سپس مسجد حذف شده و مناره به ایمان اضافه شده است.

تقسیم بندی دوم استعاره :

۱_أصلیه: زمانی که **لفظ استعاره اسم جامد** باشد به آن **استعاره أصلية** می‌گویند.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

استعارة أصلية مصرحة

۲ _تبعیه: زمانی که **لفظ استعاره اسم مشتق، فعل، حروف**، ضمایر، اسم اشاره، اسم مصغر، اسم فعل، یا اسم مبهم باشد به آن استعاره تبعیه می‌گویند.

فبَشِّرهم بعذاب أليم (أخبرهم یا أنذرهم – بشّرهم)

استعاره تبعية مصرحة

طباق:

زمانی که در جمله، کلمه متضاد داشته باشیم طباق دارد. طباق می‌تواند در اسم در فعل یا حتی حرف، باشد:

ثم لا يموت فيها و لا يحيى له عليه ليل نهار أسود أبيض ظاهر باطن

قصير طويل سعادة شقاوة

@arabi_mahya

مقابله:

زمانی که در جمله دو معنا یا چند **معنا متضاد** در **مقابل یکدیگر آورده** باشد، مقابل ایجاد می‌شود:

يحلّ لهم الطّيّبات

يحرّم عليهم الخبائث

مراعات النظير :

مراعات نظیر یعنی در جمله چند کلمه با همدیگر از لحاظ معنایی متناسب باشند:

هو السميع البصير أخت أخ والد أمّ كهف جبل نهر

عکس :

عکس یعنی مقدم کردن آنچه که موخر شده و موخر کردن آنچه که مقدم شده .

يخرج الحی من الميت / و يخرج الميت من الحی

يولج النهار في الليل ويولج الليل في النهار

ازدواج :

همانندی دو لفظی که در کنار یکدیگر قرار گرفته اند:

من جدّ وجد من لجّ وَلَجَ

@arabi_mahya

جلسه هجدهم: مباحث کامل اطناب از جواهر البلاغه

إطناب: زمانی که لفظ عربی بیشتر از معنا باشد إطناب وجود دارد :

أنواع أطناب :

۱ _ذکر الخاص بعد العام: در این نوع اطلاق منظور یک کلیت ذکر می‌شود و پس از آن جزئییت آن بیان می‌شود .

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ. در این مثال الصلوات بر تمامی نمازها دلالت دارد و پس از آن الصلاة الوسطی را که دلالت بر یک بخشی از نماز دارد را آورده، یعنی ابتدا کلیات را بیان کرده سپس جزئیات .

۲ _ذکر العام بعد الخاص:در این نوع اطلاق منظور یک جزئیت ذکر می‌شود و پس از آن کلیت آن بیان می‌شود .

رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ. در این آیه ابتدا خود و پدر و مادر را بیان کرده و سپس مومنان یعنی کلیات را بیان کرده .

۳ _**الإيضاح بعد الإبهام**: ابهامی در جمله باشد و پس از آن جمله مبهم را واضح ساخت .

قضينا إليه ذلك الأمر أنّ دابر هؤلاء مقطوع مصبحين .

أيها الذين آمنو هل أدلكم على تجارة تنجيكم من عذاب أليم تومنون بالله و رسوله و تجاهدون في سبيل الله بأموالكم وأنفسكم

در این آیه ابتدا بیان می‌کند که «او را از آن امر آگاه ساختیم» که جمله دارای ابهام است و این سوال برای مخاطب پیش می‌آید که کدام امر؟ و در ادامه ابهام را برطرف کرده است .

۴ _**التوشيع**: زمانی که در پایان سخن یک اسم مثنی آورده شود و در ادامه آن اسم مثنی به دو مفرد بیان شود .

العلم علمان: علم الأبدان و علم الأديان .

اسم مثنی علمان و در ادامه به دو اسم مفرد بیان شده است .

@arabi_mahya

۵ _التکریر: کلمه ای برای ذکر دوباره یا چندباره چیزی می‌باشد .

فَإِنَّ **مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا** إِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرًا

۶ _الاعتراض: اعتراض یعنی جمله ای که جزء رکن اصلی جمله به حساب نمی‌آید و معنای دعایی، معترضه یا منزه دانستن یا برای تاکید یا ترس و هراس می‌آید .(مانند جمله معترضه)

إني (حفظك الله) مريضٌ. در این جمله حفظک الله جزءاصلی جمله نیست و می‌توانیم آن را حذف کنیم و جمله دعایی می‌باشد .

۷ _**الإيغال**: یعنی در پایان سخن کلمه ای بیاید که مبالغه داشته باشد.

والله یرزق من یشاء **بغیر حساب** .

در این آیه، جمله تا من یشاء کامل شده و بغیر حساب تنها برای مبالغه و تاکید و برای نکته سنجی استفاده می‌شود.

۸ _التذییل: در اصل با **دو جمله مستقل و متفاوت** سرو کار داریم که **جمله دوم تاکیدی برای جمله اول** می‌باشد. یا تاکید لفظی است یا تاکید معنوی.

جاء الحق و زهق الباطل إنّ الباطل كان زهوقا. در این آیه از جمله إنّ به بعد جمله برای جمله قبل تاکید می‌باشد .

۹ _**الاحتراس**: جمله دارای ابهامی باشد و کلمه‌ای در وسط یا آخر جمله می‌آوریم که رفع **ابهام جزئی** کند.

أشداء على الكفار رحماء بينهم. بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند. در این آیه، اگر به صفت «اشداء» اکتفا می‌شد، این توهم پیش می‌آمد که یاران پیامبر سنگدل بوده اند، با یکدیگر نیز مهربان نیستند؛ ولی با آوردن صفت «**رحماء بینهم**» این توهم دفع شد.

@arabi_mahya

جلسه نوزدهم: مباحث بلاغی مختلف از جواهر البلاغه

رد العجز علی الصدر :

زمانی که در جمله کلمه‌ای در ابتدای یک جمله و آن کلمه یا مشتقات آن در انتهای جمله قرار گیرد این صنعت روی می‌دهد .

قالوا: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا

تاکید کلام در بلاغت روی اولین کلمه (صدر کلام) است:

رجع الضيوفُ (تمرکز روی عمل برگشتن است)

الضيوف رجعوا (تمرکز روی خود شخص مهمانان است)

۵جایگاه فصل

۱ _**کمال اتصال**: زمانی که در جمله ارتباط بین دو جمله آنقدر زیاد باشد که جمله دوم را بدل از جمله اول بگیریم یا جمله دوم تاکیدی برای جمله اول باشد یا جمله دوم ابهام جمله اول را برطرف کند .

اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِما تَعْلَمُونَ **أَمَدَّكُمْ بِأَنْعامٍ وَ بَنِينَ**

در این آیه جمله دوم دل از جمله اول می‌باشد و **کمال اتصال** دارد .

۲ _**کمال انقطاع:** کمال انقطاع یعنی دو جمله با هم اختلاف کامل داشته باشند. مثلاً یک جمله انشایی و جمله بعدی خبری باشد. یا جمله از لحاظ معنایی هیچ ارتباطی به یکدیگر نداشته باشند .

اذهب يا علي، الحمام طائر

در این مثال دو جمله از لحاظ معنایی کاملاً متفاوت هستند.

۳ _**شبه کمال اتصال**: زمانی که جمله دوم **پاسخی برای جمله اول** باشد شبه کمال اتصال وجود دارد .

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ**

در این جمله، جمله دوم پاسخی برای جمله اول می‌باشد و شبه کمال اتصال دارد .

@arabi_mahya

۴ _**شبه کمال انقطاع**: زمانی که سه جمله داشته باشیم و عطف جمله سوم بر جمله اول درست باشد اما با این عطف جمله دوم معنایش از بین می‌رود، بنابراین از وصل کردن جمله سوم دست می‌کشیم و فصل ایجاد می‌شود که به آن شبه کمال انقطاع می‌گویند .

تظنّ سلمی، أنّنی أبغی بها

بدلاً، أراها فی الضلال تهیم

در این شعر، جمله **أراها** بر جمله اول یعنی **تظن** می‌توانند عطف شود اما بر جمله دوم یعنی **أبغی** نمی‌تواند عطف شود بنابراین عطف شکل نمی‌گیرد .

۵_ **توسط بین الکمالین**: زمانی که در جمله مانعی برای عطف کردن وجود داشته باشد و نمی‌خواهیم جمله دوم را در حکم جمله اول شریک سازیم:

وإذا خلوا إلی شیاطینهم، قالوا *إنا معکم إنما نحن مستهزئون* الله یستهزئ بهم

مقصور و مقصور علیه :

قصر در چهار جمله اتفاق می‌افتد :

۱_قصر به وسیله نفی و استثنا: در قصر نفی و استثنا کلمه‌ای که بعد از إلا بیاید مقصور علیه است.

۲ _قصر با إنما: در قصر با انما کلمه‌ای که در آخر جمله بیاید مقصور علیه است .

۳ _قصر به وسیله حرف عطف بل، لکن و لا: قصر در حرف عطف بل و لکن کلمه‌ای است که بعد از این دو حرف بیاید قصر در حرف لا کلمه است که قبل از لا می‌آید .

۴ _قصر به وسیله چیزی که مقدم شده (جار و مجرور و مفعول).کلمه ای مقدم شده مقصور علیه است.

@arabi_mahya

جلسه بیستم:

مجاز مفرد مرسل ۱۸ علاقه دارد .

)علاقه یعنی رابطه بین معنای اصلی و مجازی(

۱ _السببیه: زمانی که سبب ذکر شود و مسبب اراده شود .

لفلان عليَّ يدٌ. برای فلانی بر من دستی است در این مثال منظور از دست علتی برای کمک کردن است یعنی دست سببیت و کمک کردن مسبب می‌باشد .

۲_المسببیه: زمانی که مسبب یعنی معلول ذکر شود و سبب یا علت اراده شود .

ويُنزّل لكم من السماء رزقا: در این آیه روزی از آسمان گفته شده که رزق مسبب و سبب آن باران می‌باشد. یعنی باران باعث می‌شود که روزی ایجاد شود .

۳ _الکلیه: زمانی که لفظ کل ذکر شود و جزء اراده شود .

يجعلون أصابعهم في آذانهم: در این آیه منظور از انگشت در گوش کردن تمام انگشت نمی‌باشد بنابراین منظور سرانگشتان می‌باشد که کل را بیان کرده و جزء را اراده می‌کند .

۴ _الجزئیه: زمانی که لفظ جزء ذکر شود و کل اراده شود .

فتحرير رقبة مؤمنة: در این آیه گردن مومن آزاد سازند آمده که منظور گردن نمی‌باشد بلکه یک انسان کامل است .

۵ _اللازمیه: یعنی لازم ذکر و ملزوم اراده شود .

مثل: طلع الضوء. نور طلوع کرد. نور جزء جدا نشدنی خورشید است و لازمه‌ی خورشید نور می‌باشد .

@arabi_maya

۶_الملزومیه: یعنی ملزوم ذکر و لازم اراده شود .

ملأت الشمسُ المکانَ: خورشید مکان را پر کرد. در این جمله منظور از خورشید نور آن می‌باشد .

۷ _الآلیه: هرگاه ابزار ذکر شود و نتیجه‌ای از آن ابزار حاصل می‌شود .

واجعل لی لسان صدق فی الآخرین. برای من در میان امت‌های آینده زبان صدق قرار بده. در این آیه، ابزاری است برای ذکر نیکو .

۸ _التقیید ثم الإطلاق: زمانی که یک کلمه مختص یک کلمه دیگر می‌باشد از آن کلمه جدا کنیم و معنای آن بودن به آن بدهیم. مثل مشفر که به معنای لب شتر است این کلمه مختص به شتر می‌باشد که آن را از شتر گرفتیم و معنای عمومیت داده و به کلمه انسان داده‌ایم .

۹ _العموم: یعنی لفظ عام ذکر شود و خاص اراده شود .

أم یحسدون الناسَ

در این مثال کلمه الناس به پیامبر اکرم (ص) دلالت دارد .

۱۰ _الخصوص: یعنی خاص ذکر شود و عام اراده شود. مثل قبیله قریش که نام یک شخص بوده و به یک قبیله نامگذاری شده .

۱۱_اعتبار ما کان: عملی که در گذشته انجام شده است علاقه ماکان می‌نامند .

وآتوا الیتامی أموالهم: در این مثال یتیم بودن عملی است که در گذشته اتفاق افتاده است .

۱۲ _اعتبار مایکون: عملی که در آینده صورت خواهد گرفت را، مجاز مایکون می‌نامند .

إني أراني أعصر خمراً. من در خواب دیدم که شراب می‌فشارم .

در این مثال کلمه خمر مجاز مایکون دارد زیرا فشردن انگور که شراب نمی‌شود لازم است زمانی از آن بگذرد .

@arabi_mahyar

۱۳ _الحالية: یا مظروف لفظ حالیت ذکر شود و محلیه اراده شود .

ففي رحمة الله هم فيها خالدون. در رحمت خداوند خواهند بود و جاودانه در آن می‌مانند. منظور از رحمت مکان بهشتی است که رحمت در آن جای میگیرد .

۱۴_المحلية: یا ظرف. یعنی لفظ مکان ذکر شود و حالیت آن اراده شود .

يقولون بأفواههم. در این آیه منظور حالت گفتن است که با زبان صورت میگیرد و مکان را ذکر کرده است .

۱۵ _البدلية: زمانی که بدل ذکر گردد و مبدل منه اراده شود .

فإذا قضيتم الصلاة: پس هرگاه نماز را قضا کردید. در این آیه به جای فعل ادا کردن، قضا کردن به کار برده است .

۱۶_المبدلية: زمانی که مبدل منعه ذکر گردد و بدل اراده شود .

أكلت دم زيد: خون زید را خوردی. منظور از خون، دیه می‌باشد.

۱۷_المجاورة: کلمه‌ایی در کنار و همسایگی کلمه دیگری باشد .

كلمتُ الجدار والعامود. با دیوار و ستون سخن گفتم منظور با کسی است که کنار دیوار و ستون نشسته بود .

@arabi_mariya مریا

۱۸ _التعلق الاشتقاقي: یعنی جایگزین کردن صیغه‌ای به جای صیغه دیگر .

ألف) المصادر علی اسم المفعول: به کاربردن مصدر به جای اسم مفعول .
مثل: صنع الله الذی ...
در این آیه صنع مصدر و به صورت مفعول مصنوع آمده است .

ب) اسم الفاعل علی المصدر: به کاربردن اسم فاعل به جای مصدر .
مثل: لیس لوقعتها کاذبة. اسم فاعل کاذب به جای تکذیب آمده است .

ج) اسم الفاعل علی اسم المفعول: به کاربردن اسم فاعل به جای اسم مفعول .
لا عاصم
در این آیه عاصم به جای معصوم آمده است .

د) اسم المفعول علی اسم الفاعل: به کاربردن اسم مفعول به جای اسم فاعل .
مثل: حجابا مستورا. در این آیه مستور به جای اسم فاعل ساترا آمده است.

@arabi_mahya مهیا

جلسه بیست و یکم: بلاغت/تشبیه

تقسیم بندی طرفین تشبیه

۱ _حسی و عقلی :

حسی یعنی بتوانیم تشبیه را به واسطه حواس پنجگانه درک کنیم مثل: انت کالشمس في الضياء.

عقلی یعنی دو طرف تشبیه به واسطه عقل درک شود. مثل: الجهل کالموت .

۲ _مفرد مطلق ومفرد مقید ومرکب .

مفرد مطلق: یعنی دو طرف تشبیه تنها یک کلمه باشد. العلم کالنور .

مفرد مقید: یعنی به وسیله کلمه دیگر توضیح داده شود و می‌تواند صفت یا مضاف الیه باشد. مثل: العین الزرقاء کالسّنان .

مرکب: یعنی تشبیهی که جمله باشد و یک کلمه نباشد. در تشبیه مرکب دو حالت پیش پیش می‌آید :

۱ _یک طرف تشبیه مرکب = طرف دیگر تشبیه مرکب

۲ _یک طرف تشبیه مرکب= طرف دیگر تشبیه مفرد مقیدی

تقسیم بندی بر اساس تعداد تشبیه: ملفوف، مفروق، تسویه، جمع:

الف) ملفوف: در این تشبیه مشبه‌ها در یک مصرع و مشبه به‌ها در مصرع بعدی می‌باشد .

لیل و بدر و غصن شَعر و وجه و قد

ب) مفروق: هر مشبه در کنار مشبه به خود قرار می‌گیرد .

النشر مسک و الوجوه دنا

نیر و أطراف الأکف عنم

@arabi_maha

ج) تسویه: چند تا مشبه و یک مشبه به داشته باشیم .

صدغ الحبیب و حالی

کلاهما کاللیالی

و ثغره فی صفاء

و أدمعی کاللآلی

د) جمع: یک مشبه و چند مشبه به داشته باشیم.

کأنما یبسم عن لؤلؤ

منضد أو برد أو أقاح

۴ _تشبیه تمثیلی و غیر تمثیلی

تشبیه تمثیلی وجه شبه باید چند مورد باشد. مثل الشَّمْسِ بالمِراةِ فی کَفِّ الاَشَلِّ. در این جمله علاوه بر نور داشتن خورشید و آینه حرکت و لرزش هم مد نظر است و وجه شود تنها یک مورد نیست .

در تشبیه غیر تمثیلی وجه شبه تنها یک مورد می‌باشد.

۵ _مجمل و مفصل

اگر وجه شبه در جمله ذکر شود به آن تشبیه مفصل

و اگر از جمله حذف شود به آن تشبیه مجمل می‌گویند .

۶ _مرسل و موکد

اگر ادات تشبیه در آن ذکر شود مرسل.

ثغره کاللؤلؤ المنظوم

و اگر حذف شود موکد می‌نامند.

@arabi_mahya مهیا

۷ _تشبیه ضمنی: تشبیهی که مشبه و مشبه به طور عادی در تشبیه نیامده یعنی ظاهراً و نمی‌توانیم تشخیص دهیم بلکه در درون جمله تشبیه آمده است .

علا فما یستقر المال فی یده

و کیف تمسک ماء قنه الجبل

۸ _تشبیه مقلوب: یعنی تشبیهی که جای مشبه و مشبهم به با هم جابه‌جا شود.

وَ بدا الصّباحُ کأنّ غُرَّته

وجهُ الخلیفةِ حینَ یَبْتَسِمُ

نکته طلایی تشبیه: تشبیه موکد مجمل، همان تشبیه بلیغ است، چون نه وجه شبه دارد و نه ادات تشبیه: هو قمرٌ

@arabi_mahya

جلسه بیست و دوم:برخی نکات پرتکرار ترجمه + تمام تاکید ها در عربی

ادوات تأکید در بلاغت زبان عربی عبارتند از:

-1تکرار (تاکید لفظی): الطریقُ مخوفٌ مخوفٌ فإنّ مع العسر یسرا/إن مع العسر یسرا

-2تاکید معنوی: نَجَحُ التلامیذُ کُلُّهُمْ

-3ضمیر فصل: واللَّهُ هُوَ الغنّیُ الحمیدُ

-4تقدیم ماحقّهُ تأخیر:

الف) تقدیم مفعول‌به: إیّاک نعبد

ب) تقدیم جارومجرور: عَلَی اللهِ فلیتوکّلِ المُؤمنون

-5لام ابتدا: إِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عظیمٍ

-6إِنّما: إِنّما المومنون إِخْوَةٌ

-7مفعول مطلق تاکیدی: و رَتِّلِ القرآن ترتیلاً

-8صیغه مبالغه: إِنّ النفس لَأَمّارةٌ بالسُّوء:(تعداد تاکید های این آیه: اسمیه / إنّ / لَ / صیغه مبالغه)

@arabi_mahya

-9إنّ: إِنَّکَ نَجَحْتَ

-10ألا (آگاه باش): ألا بِذکر الله تَطْمَئِنُّ القُلُوب (افعلّال : اطمئنان)

-11قَدْ (برسر فعل ماضی): قَدْرَسَبَ الطالِبُ

-12انواع قسم: وَالعَصرِ لَعَمرُک أقسم بالله

-13نون تأکید ثقیلة و خفیفه: لَأَذْهَبَنَّ يَذهَبَنْ

-14جمله اسمیه: زيدٌ کاتِبٌ محمدٌ معلّمٌ

نکات مهم ترجمه آزمون ها:

ترجمه مضارع عربی به صورت مضارع التزامی فارسی:

زمانی که حروف ناصبه و جازمه بر سر فعل بیاید:

أن تذهَبَ: که بروی إن تجلس: اگر بنشینی

مواردی که فعل مضارع را به گذشته می برد:

اسلوب اول: ادواتی مانند زیر:

لَم لَمّا کان لو لمّا یرجع: هنوز برنگشته است کان یقرأ: می خواند

اسلوب دوم: یک فعل ماضی + فعل مضارع وابسته به آن ماضی:

ذهبَ عليٌ إلى النادي وهو يفرحُ بنجاح أخيه

رفت علی به باشگاه در حالی که از موفقیت برادرش خوشحالی می کرد.

@arabi_mahya

نکته ترجمه فعل ماضی:

اگر در صدر جمله یک فعل ماضی باشد، و سپس یک فعل ماضی دیگر وابسته به آن باشد،

فعل ماضی دوم، ماضی بعید ترجمه می گردد:

ذهبَ عليٌ إلى النادي وقد فرِحَ بنجاح أخيه

رفت علی به باشگاه در حالی که از موفقیت برادرش خوشحال شده بود.

زمان افعال:

ذهب: رفت (ماضی ساده)

کان ذهب: رفته بود (ماضی بعید)

قد ذهب: رفته است (ماضی نقلی)

کان یذهبُ: می رفت (ماضی استمراری)

یذهبُ: می رود (مضارع استمراری)

أن یذهبَ: که برود (مضارع التزامی)

لن یذهبَ: نخواهد رفت (مستقبل منفی)

سیَذهَبُ/سوفَ یَذهبُ: خواهد رفت (مستقبل مثبت)

معادل های هیچ در عربی:

لای نفی جنس: لا اله الا الله : هیچ معبودی جز خدا نیست

ادات نفی+أیّ: لایَذهبُ أیٌّ منّا: هیچ کدام از ما نمی رود

قد+مضارع=معنای احتمال و تقلیل/قد یَذهَبُ:شاید/گاهی برود

قد+ماضی=معنای قطعیت و تحقیق/قد ذهبَ:رفته است (نقلی)

@arabi_mahya محیا

هناک:آنجا / هست، وجود دارد، است

(نمی توان هر دو ترجمه را همزمان برای هناک اورد)

ترجمه اسم نکره: مردی یک مرد یک مردی

بیوتٌ فارغة: خانه هایی خالی خانه های خالی ای

منفی + منفی = منفی بدون تاکید ترجمه شود / مثبت تاکیدی ترجمه شود

هو لیس إلا معلماً

۱-او نیست مگر یک معلم ۲- او فقط یک معلم است

مهمترین خطا ها و مواردی که در ترجمه مطرح می‌شود و می‌توانید دقت کنید:

ترجمه معرفه و نکره یا بالعکس.

ترجمه فعل ماضی به مضارع یا بالعکس.

ترجمه مفرد به جمع یا بالعکس.

تغییر زمان افعال بین ماضی استمراری و ماضی بعید و ماضی ساده و ماضی نقلی و مضارع التزامی و مضارع اخباری و آینده.

ترجمه کلمات نیاز به حفظ کلمات دارد البته گاهاً با ریشه آن می‌توان کلمه را حدس زد.

در ترجمه و تعریب از روش ستونی موسسه محیا استفاده کنید.

در ترجمه خط به خط از روش کلمه به کلمه (افقی) استفاده کنید.

ترجمه آیات را حتماً طبق قرآن ترجمه کنید نه حدسیات خودتان.

@arabi_mahya محیا

درک مطلب:

مهمترین نکات برای حل درک مطلب:

برای درک مطلب باید ترجمه خوبی داشته باشید.

نیاز به دانستن معنی همه کلمات نیست شما با فهمیدن مفهوم اصلی متن می‌توانید آن را تشخیص بدهید.

سوالات درک مطلب می‌تواند به شکل‌های زیر باشد:

عین العنوان الأنسب للنص.

عین ما لایرتبط بالنص.

عین الخطأ عن النص.

عین بیتا شعریا یناسب النص.

عین الصحیح حول مفهوم النص.

در درک مطلب شاید یک جمله‌ای از لحاظ عقلانی درست باشد اما در متن ذکر نشده و ارتباطی نداشته باشد پس غلط است.

@arabi_mahya

برخی از مباحث صرفی فقط مختص اسم است: معرفه و نکره .....

برخی از مباحث صرفی فقط مختص فعل است: صحیح و معتل ....

مأدُبة: جامد غیرمصدری

<u>مبحث نوشتار همزه قطع و وصل در اول کلمه:</u>

– 1حرف الف در ماضی + امر + مصدر باب استفعال و افتعال و انفعال ، همزه نمی گیرد یعنی همزه وصل است:

استخدَمَ استقبِل استخراج / انتظَرَ احتَرِم امتحان / انعدَمَ انهدِم انکسار

- 2حرف الف در ماضی + امر + مصدر+مضارع باب إفعال، همزه می گیرد و همزه قطع است: أکرَمَ أحسِن إخراج إجازة أُخرجُ

– 3اسم ها بر وزن أفعل تفضیل ، الف شان همزه می گیرد: أکبر ، أعلی ، أحمر ، أصفر ، أزرق

– 4بیشتر حروف ها همزه قطع دارند: إلی أن إنّ کأنّ

(ال) همزه وصل است.

– 5موصول های خاص (الذي ، التي و ...) الف شان همزه نمی گیرد یعنی وصل است.

– 6جمع مکسر هایی که ابتدای آن ها الف است ، همزه می گیرد و همزه قطع اند: أحکام ، أعمال ، أبیات ، أنواع ، أحشام

– 7اسم های غیر عربی که ابتدای آن ها الف دارد ، همزه قطع میگیرد : إیران ، أمریکا ، إثیوبیا ، إسبانیا ، أندونیزیا

-8الف در فعل متکلم وحده مضارع ، همزه قطع می گیرد:

أضرب أستریح أنامُ

@arabi_mahya